

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۲، زمستان ۱۴۰۳، صص ۱-۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۵

(مقاله پژوهشی)

DOI:

## بررسی نظریه عقلانیت و کنش ارتباطی هابرماس بر اساس اشعار انتقادی حافظ

کریم نصراللهی<sup>۱</sup>، دکتر حکمت شاهرخ<sup>۲</sup>، دکتر محسن ایزدیاری<sup>۳</sup>

### چکیده

گذری انتقادی بر زندگی و حیات فکری و مروری بر آثار و تألیفات حافظ و هابرماس نشان از آن دارد که شرایط سیاسی و اجتماعی عصر آن‌ها، بستری لازم برای بروز و ظهور شخصیت‌هایی چون حافظ و هابرماس، فراهم ساخته است. فضای سیاسی سراسر خفقان مستبدی چون هیتلر، توام با تجربه شخصی نقش مؤثری بر شکل‌گیری افکار، اندیشه و آثار هابرماس برجای گذاشت. در عصر حافظ نیز چنین شرایطی حاکم است. به عبارت دیگر اوضاع روزگار حافظ که با ظهور پدیده‌ای مستبد به نام امیر مبارزالدین توأم است، نقش بسیار مهمی در سرودن اشعار انتقادی وی داشت. از این رو، این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و استعانت از مباحث رویکرد انتقادی، در صدد پاسخ به این سؤالات است که اساس ارتباط اندیشه هابرماس و حافظ بر چه اصلی استوار است؟ حافظ چه رویه‌ای در باب مسائل اجتماعی اختیار کرده است؟ فصول مشترک اندیشه‌های حافظ و هابرماس بر چه محوری نهاده شده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد محور اصلی ارتباطی اندیشه انتقادی حافظ و کنش ارتباطی هابرماس، زبان آن‌هاست. گفتمان انتقادی حافظ در چهارچوب کنش ارتباطی هابرماسی می‌تواند پیام‌آور بخشی از واقعیت‌های جامعه در حوزه عدالت اجتماعی، آزادی و رهایی، صلح و دوستی و چندصدایی باشد. اعضاء دنیای تک‌صدایی حافظ می‌توانند محتسب صوفی، واعظ، زاهد و مدعیان باشند و پیر مغان، رند و ساقی می‌توانند اعضاء دنیای چندصدایی وی تشکیل دهند. از طرفی گفتمان هابرماس برانگیزاننده میل به حقیقت است. حقیقتی که از طریق استدلال عقلانی تعیین می‌شود.

**کلمات کلیدی:** حافظ، اندیشه انتقادی، هابرماس، کنش ارتباطی، عقلانیت ارتباطی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

nasrollahi.karim60@gmail.com

<sup>۲</sup> استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسؤل)

shahrokh.hekmat45@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

m-izadyar@iau-arak.ac.ir



## مقدمه

در این پژوهش به دیدگاه‌ها و آراء انتقادی یورگن هابرماس در غزلیات انتقادی حافظ پرداخته شده‌است و در ادامه نخست پس از تبیین اندیشه و زبان انتقادی حافظ، اصول عقلانیت انتقادی و کنش ارتباطی هابرماس توصیف و نهایتاً غزل حافظ با تأکید بر همه ابعاد آن با نظریه هابرماس تحلیل و مورد ارزیابی قرار گرفته‌است. برجستگی اندیشه انتقادی حافظ در غزلیات انتقادی وی و تنوع و تعدد مفاهیم مندرج در آن با نوآوری‌های زبانی خاص او، تحلیل و بررسی غزلیات او را از ابعاد مختلف ضروری می‌نمایاند. چند بعدی مفهومی زبان و اندیشه حافظ و شهرت عالمگیر او، با گذشت قرن‌ها، نبوغ او را به تصویر کشیده‌است. به همین منظور این سؤال پیش خواهد آمد که واحد و محور اصلی ارتباطی اندیشه حافظ و کنش ارتباطی و عقلانیت ارتباطی هابرماس چیست؟ در واقع ما در این پژوهش بر آنیم اندیشه حافظ را بر اساس کنش اجتماعی و موضوع عقلانیت ارتباطی که در اندیشه هابرماس هست ارزیابی کنیم و دنبال کنیم که آیا حافظ در انتخاب کردن زبان و اندیشه خود بر مبنای کنش اجتماعی و کنش ارتباطی اختیار کرده‌است یا برحسب تصادف و اتفاقی و در ادامه ارتباط زبان بکار گرفته شده حافظ را که متکی بر اندیشه‌های انتقادی اوست با معیار عقلانیت ارتباطی و کنش ارتباطی هابرماس ارزیابی کنیم. و در نهایت هدف پژوهش حاضر پوشش دادن بخشی از این خلاء علمی در حوزه اندیشه سیاسی و انتقادی حافظ است. برآورده کردن این هدف بزرگ، شاید در این اثر ناممکن باشد، ولی در هر صورت دریچه‌ای خواهد گشود برای تعمیق بیشتر در اندیشه انتقادی حافظ. برای دستیابی به این مقصود سه سؤال را به بحث خواهیم گذاشت: اساس ارتباط اندیشه حافظ و هابرماس بر چه اصلی استوار است؟ حافظ چه رویه‌ای در باب مسائل اجتماعی اختیار کرده‌است؟ و فصل مشترک اندیشه‌های حافظ و هابرماس بر چه محوری نهاده شده‌است؟

## پیشینه تحقیق

آنچه را که در خصوص پیشینه پژوهش حاضر می‌توان ذکر کرد این است که پژوهشی تحت عنوان بررسی و تحلیل زبان و اندیشه انتقادی حافظ بر اساس نظریه عقلانیت و کنش ارتباطی هابرماس صورت نگرفته‌است و این کار به شکل مدون و نظم‌یافته تاکنون انجام نشده‌است و شاید نزدیک‌ترین کاری که در این مورد صورت پذیرفته مربوط می‌شود به مقاله نسیبه رنجبری و روح‌اله جلیلی (۱۳۸۹) تحت عنوان «بازنمایی فضای عمومی در شعر حافظ از دیدگاه نظریه کنش ارتباطی هابرماس»، به بررسی کنش ارتباطی در غزل حافظ بر اساس دیدگاه هابرماس پرداختند و به این

نتیجه رسیدند که رسیدن به توافق بین‌الذّهانی، نیازمند پذیرش پیش‌فرض‌هایی توسط طرفین گفت‌وگو می‌باشد. نیازمندی عاشق به معشوق و برتری معشوق در همه شئون بر عاشق و بلکه بر جهان هستی، پیش فرضی است که توسط طرفین گفت‌وگو در شعر حافظ مسلم انگاشته شده‌است. پژوهشگران دیگر صرفاً اوضاع اجتماعی و اشعار انتقادی، سیاسی و اجتماعی حافظ شیرازی را با موضوعات آزاداندیشی، تک‌صدایی و چندصدایی، بازتولید گفتمان نهادها و گروه‌های اجتماعی عصر حافظ، انواع کنش ارتباطی در شعر خواجه، گفتمان انتقادی، تضادها و تقابل‌ها در شعر حافظ و خردستیزی بدون انطباق آن با اندیشه با اندیشه و نظریه کنش ارتباطی هابرماس مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

### روش تحقیق

این پژوهش بر آن است تا با روش تحلیلی- تطبیقی و با رویکرد گفتمان انتقادی ارتباط اندیشه حافظ و هابرماس و فصول مشترک اندیشه‌های آن دو را مورد بررسی قرار دهد. اطلاعات مورد نیاز برای انجام این تحقیق به شیوه بررسی مستقیم متون و روش کتابخانه‌ای حاصل و یافته‌ها تجزیه و تحلیل شده‌است.

### مبانی تحقیق

#### هابرماس کیست؟

یورگن هابرماس از جمله بزرگ‌ترین اندیشمندان و فیلسوفان معاصر به شمار می‌رود. وی برای حل مشکلات بشر امروزین چندین رشته علمی را درهم می‌آمیزد که حاصل آن نظریه خویشتن‌نگری (تأمل بر خویشتن) و نظریه کنش ارتباطی است. در این راستا هابرماس اثر بزرگ و به یادماندنی خود به نام کنش ارتباطی را منتشر کرد. یورگن هابرماس در ۱۸ ژوئن ۱۹۲۹ میلادی در دوسلدورف آلمان دیده به جهان گشود. وی دوران نوجوانی خود را در دوران اقتدار و سقوط نازیسم پشت سر گذاشت. زمانی که پدیده ظهور هیتلر متفکران جهان را به تفکر و تأمل واداشت که چگونه ممکن است از دل دموکراسی و آزادی «نازیسم» بیرون آید؟ مگر نه این است که هیتلر یک رئیس‌جمهور بود و نامش از صندوق‌های رأی بیرون آمد؟ پرسش‌هایی از این دست، افرادی مانند هابرماس را به فکر فرو برد. چگونه فرهنگ عمیق و اندیشه‌سازی که زمینه‌ساز ظهور و تکامل سنت عظیم فکری و فلسفی غنی و دیرپایی از کانت تا مارکس شد؛ سستی که در آن مضامینی همچون «عقل‌رهایی‌بخش انتقادی» و تحقق عینی آزادی در اوج قرار داشت؛ شرایط مساعدی برای ظهور در سن ۱۵ یا ۱۶ سالگی کنار هیتلر و نازی‌ها را فراهم ساخت. هابرماس تحصیلات

خود را در گومرزباخ و در دانشگاه گوتینگن، بن و زوریخ گذراند. در ۱۹۵۴ میلادی رساله خود را به عنوان «مطلق و تاریخ در بررسی تضاد بین مطلق و تاریخ در اندیشه شلینگ» به پایان برد. هابرماس همکاری در مؤسسه تحقیقات اجتماعی فرانکفورت، تدریس جامعه‌شناسی و فلسفه در دانشگاه فرایبورگ، مدیریت تحقیقات مؤسسه ماکس پلانک، تدریس در دانشگاه گوته فرانکفورت را در کارنامه فعالیت‌های خود دارد (ر.ک: حریری اکبری، ۱۳۸۳: ۲-۳). در ۱۹۸۱ میلادی بزرگ‌ترین اثر خود را با نام «نظریه کنش ارتباطی» در دو جلد منتشر ساخت.

### کنش ارتباطی (Communication Action) هابرماس

این کنش نه از طریق محاسبات خودخواهانه موفقیت بلکه از طریق عمل حصول تفاهم ایجاد می‌شود. در کنش ارتباطی مشارکت‌کنندگان در وهله اول به سوی موفقیت‌های فردی خود سمت‌گیری نمی‌کنند. آن‌ها هدف‌های فردی خود را تحت شرایطی دنبال می‌کنند که بتوانند نقشه‌های کنش خود را بر مبنای تعاریف مشترک از وضعیت هماهنگ کنند. از این جهت مذاکره در مورد تعاریف وضعیت از عناصر اصلی تأویلی است که برای کنش اجتماعی لازم است. تأکید هابرماس بر کنش ارتباطی است و مبنای تمام نظریه‌های او همین است که ارتباط تعریف نشده و بدون اجبار است، در کنش ارتباطی، کنش افراد درگیر، نه از طریق حساب‌گرهای خودخواهانه موفقیت بلکه از طریق کنش‌های تفاهم‌آمیز هماهنگ می‌شود. افراد دخیل در این کنش به دنبال موفقیت‌های شخصی نیستند، بلکه هدفشان را در ارتباط با دیگران هماهنگ می‌سازند (ر.ک: هابرماس، ۱۳۹۲الف: ۹۸).

### بحث

### عقلانیت (Rationality) از دیدگاه حافظ و هابرماس

از نظر هابرماس خرد ابزاری فی نفسه مشکلی ندارد و به سلطه منتهی نمی‌شود، بلکه مشکل این جاست که بر سایر شکل‌های دانش اولویت پیدا کرده‌است. هابرماس ضمن بازسازی نظریه انتقادی، معتقد است که علم و عقلانیت در عصر سرمایه‌داری به ویژه در جوامع سرمایه‌داری صنعتی به ابزاری علیه بشریت تبدیل شده‌اند و باعث تضعیف و نابودی حیات فکری، فرهنگی و معنوی انسان‌ها گشته‌اند. عقل و عقلانیت از مفاهیم اساسی در اندیشه اجتماعی هابرماس است که تا حد زیادی تحت تأثیر وبر و صاحب‌نظران انتقادی چون هورکهایمر (Horkheimer) و آدرنو (Adorno) است (ر.ک: هابرماس، ۱۳۹۲الف: ۵۸). انواع عقلانیت از دیدگاه حافظ به دو دسته تقسیم می‌شود: عقلانیت ابزاری (عقل جزئی) و خردستایی.

الف) عقل ابزاری (جزئی) در شعر حافظ: عقلی که در شعر حافظ به کار می‌رود، همان عقل انسانی است که ویژگی‌ها و توانایی‌ها و محدودیت‌های خود را دارد و موجب برتری انسان بر حیوان به شمار می‌رود. از سوی دیگر حافظ که «طالب معرفتی عاری از شک و خالی از شائبه تردد و تردید است نمی‌تواند مثل فیلسوف در منزلگاه عقل توقف کند و در قلمرو علت‌ها و اسباب» (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۰۵)، اما این نکته را باید در نظر داشت که همه خردستیزی‌های او را نباید محصول تمایلات عرفانی دانست و باید بخش مهمی از آن‌ها را به حساب هنر شاعری و تمایلات عاشقانه او گذاشت (ر.ک: پورنامداریان ۱۳۸۲: پنج).

ب) خردستایی: از نظر حافظ اغلب عقلی که در جهت برآورده شدن امیال عاشقانه او باشد، عقل ستوده اوست، نه عقل ایمانی. لذا در پس خردستیزی‌های حافظ، توقعی زیرکانه و طمع‌ریزانه نهفته است که مراد دل اوست و نفع آن ستایش‌ها هم به خود حافظ باز می‌گردد نه به عقل. به عنوان نمونه حافظ وقتی که عقل را همانند پیری صاحب تجربه، مشاور خود قرار می‌دهد و نصیحت‌های عقل را با آرزوها و امیال خود مطابق می‌بیند، آن را قابل اعتماد می‌شمارد و به گفته‌های آن استناد می‌نماید.

مشورت با عقل کردم گفت حافظ می‌بنوش      ساقیا می‌ده به قول مستشار مؤتمن  
(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۳۹۰/ب ۱۰)

در اندیشه هابرماس سه نوع عقلانیت وجود دارد: ابزاری، عقلانیت ارتباطی، عقلانیت انتقادی. عقلانیت ابزاری از دیدگاه هابرماس: عقلانیت ابزاری جنبه منفی دارد، زیرا به سلطه تکنولوژی و بوروکراسی در جامعه می‌انجامد هابرماس می‌گوید عقلانیت ابزاری عقلانیتی است که تنها در حوزه علم و تکنولوژی کاربرد دارد. یعنی در حوزه علم و تکنولوژی که به جهان طبیعت مربوط می‌شود، اصولاً عقلانیت ابزاری عمل می‌کند. (ر.ک: پولادی، ۱۳۸۳: ۵۲)

عقلانیت ارتباطی (municactive Rationality): یکی دیگر از مفاهیم کلیدی هابرماس که در شکل‌گیری نظریه کنش ارتباطی وی نقش برجسته‌ای بازی می‌کند، عقلانیت ارتباطی است. هابرماس توضیح می‌دهد که مدرنیته با ژان راک روسو و ایمانوئل کانت به این نتیجه رسید که اصل عقلانیت جانشین اصول مادی مثل طبیعت یا غیرمادی مانند خدا در مسائل عملی می‌شود. (184 Habermas, 1979:

هابرماس جوهر مدرنیته را حاکمیت عقلانیت بر زندگی انسان‌ها دانسته و عقلانیت را نقطه اوجی در حرکت تکاملی اندیشه آدمی می‌داند که از اسطوره پردازی آغاز گردیده و تا بدینجا

رسیده‌است؛ اما او در عین حال یک سو نگرایی‌ها و تنگ نظری‌های برخی متفکرین عصر روشنگری را به عنوان عامل انحراف عقلانیت معرفی می‌کند (ر.ک: اندرسون، ۱۳۸۳: ۱۲۵). جایگزین‌هایی که هابرماس برای عقلانیت ابزاری مطرح نموده‌است، عقلانیت ارتباطی و عقلانیت انتقادی است. هابرماس اعتقاد دارد که عقلانیت ابزاری برای جامعه بشریت کافی نیست و از آن انتقاد کرده‌است. وی می‌گوید به جای آن باید از سطوح دیگر عقلانیت استفاده کرد.

عقلانیت انتقادی (Critical Rationality): عقلانیت انتقادی که هابرماس واضح این نوع عقلانیت بود، معتقد است با انتقاد می‌توان به حقیقت دست یافت. به نظر هابرماس شناخت همواره مرتبط با علایق بشری، شامل علقه تکنیکی، علقه تفاهمی و علقه رهایی است. هابرماس می‌گوید: پیشرفت جامعه بشری را باید هم بر حسب کار یا کنش ابزاری و هم بر حسب تعامل یا کنش ارتباطی سنجید. (ر.ک: پولادی، ۱۳۸۳: ۵۲)

### تک‌صدایی و چندصدایی از دیدگاه حافظ و هابرماس

اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم عصر خواجه، شرایطی را به وجود آورده بود برای ظهور شاعر رند و آزاداندیشی همچون حافظ، هم در زمان حکومت ابواسحاق و هم در روزگار امیر مبارزالدین که نمونه بارزی بود از یک حکومت مستبد تک‌صدا.

خواجه هر دو دوره را (تک صدا و چند صدا) تجربه کرد. در دوره نخست، حافظ در شهر رندان دوران طلایی، آزادی، شادی، خوشدلی، عیاشی و گفتگو را تجربه کرد که به قول حافظ بیشتر به دولت مستعجل می‌مانست (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۸). یکی دیگر از محافل چندصدایی که حافظ در آن‌ها شرکت می‌کرد محافلی بود که عالمان، استادان و قاریان تشکیل می‌دادند و حافظ توانست آزادی، حضور غیر و گفتگو در این اجتماعات تجربه نماید.

اعضاء طبقه تک‌صدایی حافظ می‌توانند محتسب شیخ، واعظ، زاهد و مدعیان باشند و پیر مغان، رند و ساقی می‌توانند اعضاء طبقه چندصدایی وی تشکیل دهند. دنیای تک‌صدایی که خواجه در اشعارش دنبال می‌کند منعکس‌کننده رفتار انسان‌هایی است با افکار منفی، ضد ارزش‌های بشری و مورد عتاب و سرزنش هستند که ریا و تزویر و دروغ بنمایه ارزش‌هایش را تشکیل می‌دهد. فضایی که حافظ در اشعار انتقادی و اجتماعی ترسیم می‌کند، فضایی سنگین، خشن و سختگیرانه است که هیات حاکم خلق کرده‌است.

بی‌خبرند زاهدان نقش بخوان و لا تقل مست ریاست محتسب باده بده و لاتخف

(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۲۹۶/ب ۷)

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند  
پنهان خورید باده که تعزیر می کنند  
(همان: غ ۲۰۰/ب ۱)

در این فضای تک صدا که خصایص اخلاقی اش، دروغ و تزویر و نیرنگ است، حافظ از همه  
چیز مایوس و ناامید شده است و می سراید:  
دلم ز صومعه بگرفت و خرجه سالوس  
کجاست دیر مغان و شراب ناب کجاست  
(همان: غ ۲/ب ۲)

از طرفی گفتمان هابرماس برانگیزاننده میل به حقیقت است. حقیقتی که از طریق استدلال عقلانی  
تعیین می شود. در این گفتمان افراد باید از حقیقت سخن بگویند. قضیه صحت و اعتبار جزئی  
است و متعلق به حوزه عملی تک منطقی و یک جانبه است در حالی که قضیه حقیقت به ساخت  
مجموعه قواعد عام در منطوق گفتاری و تفاهمی ارتباط دارد. قواعد حاکم بر صحت و اعتبار بر  
رابطه میان تحلیل گر و امر تحلیل شده ناظر است، در حالی که قواعد حقیقت باید مورد قبول  
همگان باشد. (ر.ک: بشیریه، ۱۳۷۲: ۱۶) از دیگر مفاهیم این فضای تک صدا که حافظ آن را ترسیم  
می کند انتقاد از صوفی و صوفی گریست:

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می خورد  
پاردمش دراز بود و آن حیوان خوش علف  
(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۲۹۶/ب ۸)

اما در مقابل این فضای تک صدا، دنیای چند صدای خواجه قرار می گیرد که از ویژگی های آن  
می توان به گفتگو، آزادی، صلح طلبی و عدالت اشاره کرد. در این فضا، حافظ سعی می کند این  
خصلت های نیک را اساس و بنیه کار خود قرار داده و فضای دنیا را دوستانه و صلح آمیز ترسیم  
کند. اساس دنیای چندصدایی حافظ با رویکرد هابرماسی را می توان به صورت رابطه «من - غیر»  
بین الاذهانی مورد تحلیل قرار داد.

در دیدگاه هابرماس، کنش ارتباطی موفقیت آمیز و دستیابی به تفاهم تنها در صورتی عملی  
خواهد بود که شرکت کنندگان در گفتگو در میان آنچه می خواهند به زبان آورند، آزاد باشند.  
(بشیریه، ۱۳۷۲: ۱۳) از مفاهیم پرکاربرد حافظ که از اصول اساسی وی در موضوع چندصدایی او  
می شود، پرداختن به موضوع عشق است.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق  
ثبت است بر جریده عالم دوام ما  
(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۱۱/ب ۳)

## وضعیت کلامی ایده‌آل از دیدگاه حافظ و هابرماس

حالت مثالی گفت‌وگو به آن حالتی از گفت و گوی چند نفر با همدیگر اشاره دارد که از لحاظ موازین و هنجارهای گفت‌وگویی چند نفره، دارای ایده‌آل‌ترین شکل ممکن است. حالتی است که نه در عالم واقع وجود دارد و نه هیچ وقت به وقوع خواهد پیوست، اما همچون معیاری برای سنجش نزدیکی یا دوری گفت‌وگویی چند نفره ما نسبت به بهترین وضعیت ممکن به کار خواهد رفت. (ر.ک: محمودیان، ۱۳۷۵: ۲۵۴) یکی از روش‌های حافظ خود مخاطب‌سازی است و حافظ در اکثر غزل‌ها با مخاطب قرارداد خود، بر آن است به اهداف شاعرانه‌اش برسد، بنابراین نکته‌ای که باید به آن توجه ویژه کرد، معانی قابل تصدیق برای واژه حافظ است. (ر.ک: ایمانیان، ۱۳۹۴: ۸) هابرماس در مقاله «کاربرد همگانی زبان چیست؟»، هدف اصلی کاربرد همگانی زبان را به این شرح بیان می‌کند: «نظریه عام کنش زبانی می‌باید دقیقاً نظام اساسی قواعدی را توصیف کند که هر فرد بالغی باید بر آن مسلط شود به میزانی که بتواند شرایط به کارگیری مناسب جملات در گفته‌ها را برآورده سازد، صرف‌نظر از این که این جملات به چه زبان خاصی تعلق دارند و این گفته‌ها از چه زمینه‌ای اتفاقی خاصی برخاسته‌اند.» از طرفی دیگر هابرماس اصول وضعیت کلامی ایده‌آل را قواعدی اخلاقی به حساب می‌آورد. اما این قواعد که برخاسته از کنش ما در گفتار هستند، تنها از یک باید اخلاقی صرف سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه ریشه در واقعیت موجود دارند.

به هر حال حافظ در بیت‌های پیش رو، با مخاطب قرارداد خود بر آن است تا ضمن رعایت قواعد اخلاقی به اهداف عالی خود که همان تأثیرگذاری بر مخاطب است، نائل آید. در ترغیب به دوستی و عشق‌ورزی می‌گوید:

حافظ مکن شکایت گر وصل دوست‌خواهی      زین بیشتر بیاید بر هجرت احتمالی

(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۴۶۴/ب/۷)

یا در سخاوت و بخشش:

بخیل بوی خدا نشنود بیا حافظ      پیاله گیر و کرم ورز و الضمان علی

(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۴۳۰/ب/۹)

حافظ در این بیت نیز در یک گفت‌وگویی دوطرفه که دو طرف گفت‌وگو خود اوست می‌گوید: بخیل از خدا به دور است. تو باده بنوش و سخا پیشه کن، خدا تو را خواهد بخشید. قناعت و صرفه‌جویی، پرهیز از تعدی و دست‌درازی، عهد و وفا، دوری از دنیا و تعلقات آن، دوری از ریاکاری و تزویر، رازداری و ... دیگر نمونه‌های این نوع وضعیت کلامی در اشعار هستند.



### انطباق کنش انتقادی حافظ با نظریه کنش ارتباطی هابرماس

هابرماس، نظریه‌پرداز کنش ارتباطی به «شرایط مندرج در فرایند تولید کلام و سخن» علاقه‌مند است. در این راستا و در توضیح قواعد حاکم بر کنش ارتباطی، وی مفهوم محوری «بیان عمومی یا کاربرد همگانی» را استخدام کرده‌است. هر ارتباط زبانی در سه جهان بین طرف‌های سخن ارتباط ایجاد می‌کند. آنان در این ارتباط ادعاهای معتبری را (صداقت، حقیقت و صحت) بیان می‌کنند که تعمیم‌پذیر بودن آن‌ها یا باید مفروض آن‌ها باشد و یا لازم است در این فرایند به استدلال پرداخته و به اثبات معتبر بودن ادعاها پردازند. (ر.ک: هولاب، ۱۳۷۵: ۳۹) نمونه کامل اصول کنش ارتباطی هابرماسی را می‌توان در این بیت و ابیات پیش رو با مخاطب قراردادن معشوق مشاهده کرد. حافظ در مقابل معشوق چنان دل از دست می‌دهد که هرآنچه از جانب ساقی به او می‌رسد را عین لطف می‌داند. (ر.ک: حمیدیان، ۱۳۹۲: ج ۵ / ۳۵۶۹) از دیدگاه هابرماس جریان گفت‌وگو در زمان کنش ارتباطی، زمانی از تحریف و انحراف خالی است که هردو طرف گفت‌وگو، با آگاهی کامل از روند گفت‌وگو، و رضایت از مباحث مطرح شده، به کنش ارتباطی پردازند. نشانه‌های رضایت حافظ می‌توان در این بیت هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا به روشنی مشاهده کرد.

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم  
جواب تلخ می‌زیید لب لعل شکرخا را  
(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۳/ب ۶)

دشنام و سردخویی، خود نشانه‌ای از لطف و توجه دلدار گرم‌خوی به دل‌داده انگاشته می‌شود. آشتی‌جویی و اجتناب از مجادله و مواجهه سخت و خشونت‌آمیز با مخالفان و دشمنان، از شاخص‌ترین نشانه‌های مدارا و تساهل و از والاترین مظاهر کرامت انسانی است و با جامعه آرمانی هابرماس که به دنبال دمکراسی و دنیایی پر از صلح و سازش است، همخوانی دارد که در بسیاری از اشعار خواجه، به ویژه در ابیات زیر آشکار است:

به خُلق و لطف توان کرد صید اهل نظر  
به بند و دام نگیرند مرغ دانا را  
(همان: غ ۴/ب ۴)

### آراء و اعتقادات دینی در اشعار حافظ و اندیشه هابرماس

هابرماس برداشت عصر روشنگری را که دین از عرصه عمومی رخت خواهد بست را بی‌معنا دانسته و در پی ناکارآمدی منطق سکولار به پس‌اسکولاریسم گرایش پیدا می‌کند و احیای اعتقادات دینی را منوط به اصلاح مدرنیته و طرد لیبرالیسم سیاسی می‌داند. او مدرنیته را در رسیدن به اهدافش درمانده و شکست خورده می‌داند و اعلام می‌کند که این نافرجامی مدرنیته، توسط

آموزه‌های دینی به فرجام می‌رسد. (ر.ک: هابرماس، ۲۰۱۰)

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی می‌خواند دوش درس مقامات معنوی  
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکته توحید بشنوی  
(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۴۸۶/ب ۱-۲)

سعید حمیدیان (ر.ک: ۱۳۹۲: ج ۴ / ۴۰۳۷) در غزل ۱۹۸ با مطلع «کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود»، شرح می‌دهد که حافظ به عمد و آگاهی بن‌مایه‌ها را از چهار دین صاحب کتاب گرد آورده و با هم تلفیق کرده. در غزل حاضر هم بن‌مایه‌هایی از چهار دین زردشتی، یهودی، عیسوی و اسلام در ساختار شعر با هم پیوند داده شده که برای نمونه عبارتند از: الف) دین زردشتی: پهلوی (که به معنی فهلویات هم به هر حال ریشه در اسلام دارد) اورنگ خسروی، جمشید و جام جم (یا کی خسرو)، دهقان (که گذشته از معنی معروف، معنای پارسی و ایرانی نیز دارد)؛ ب) دین یهودی: موسی (ع) آتش و درخت؛ ج) دین مسیحی: انفاس عیسوی؛ د) دین اسلام: مقامات، توحید و دستار مولوی.

به علاوه، هابرماس در مقاله خود با عنوان «پاسخ به منتقدینم» معتقد است که تا وقتی که جمعیت‌های دینی در جامعه مدنی نقشی حیاتی ایفا می‌کنند، سانسور کردن صدای شهروندان دیندار با روح یک نهاد لیبرال ناسازگار است. (ر.ک: هابرماس، ۱۳۹۲: ب ۲۳۱)

صالح و طالح متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و چه در نظر آید  
(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۲۳۲/ب ۶)

بارزترین مظهر و نشانه برخورداری از روحیه مدارا، محترم‌شمردن اندیشه‌ها و باورهای دیگران - به‌ویژه در زمینه اعتقادات دینی - است. در این مورد نیز خواجه شیراز را کارنامه‌ای قابل تحسین است که در تأیید آن شواهد متعددی در دست است؛ از آن جمله:

یکی از عقل می‌لافتد یکی طامات می‌بافتد بیا کاین داوری‌ها را به پیش داور اندازیم  
(همان: غ ۳۷۴/ب ۶)

### گفت‌وگوی بین‌الذهانی حافظ و ایده‌آل‌ترین نوع گفت‌وگوی هابرماس

آمادگی آدمی برای پذیرش انتقادات و ایرادهای دیگران و شکل متعالی‌تر آن، یعنی مهیا بودن وی برای انتقاد از خود، از جمله عوامل مؤثری است که موجب توسعه و تعمیق خودشناسی در انسان و به تبع آن فراهم آوردن زمینه برای مدارا و تساهل بیشتر می‌شود.

از طرفی یکی از حوزه‌های مورد بحث هابرماس، حوزه عمومی است. حوزه عمومی فضایی

است که در آن شهروندان در مورد امور مشترکشان گفت‌وگو می‌کنند و از این رو، عرصه نهادینه کنش متقابل گفت‌وگویی است (ر.ک: کیویستو، ۱۳۸۰: ۱۱۰). در این زمینه، شاهد مثال‌های متعددی در دیوان خواجه می‌توان یافت که به چند مورد اشاره خواهیم کرد:

۱۱

گناه گرچه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب باش و گو گناه من است  
(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۵۳/ب ۷)

من اگر رند خراباتم و گر زاهد شهر این متاعم که همی‌بینی و کمتر زینم  
(همان: غ ۳۵۵/ب ۷)

این گفت‌وگوی بین‌الذهانی حافظ که در آن با به نظر مخاطب خود احترام می‌گذارد، از نظر هابرماس ایده‌آل‌ترین نوع گفت‌وگوست.

البته می‌توان گفت اغلب گفتمان‌های حاکم بر اشعار حافظ، انتقادی‌اند که در آن‌ها همواره حضور دو گروه «خودی» و «بیگانه» یا «دوست» و «دشمن» یا «ما» و «آن‌ها» ضروریست. به طور کلی در دیوان حافظ می‌توان این دو گروه را به اهل زهد و اهل رندی تقسیم‌بندی نمود، سپس زاهد، صوفی، واعظ، محتسب، شیخ و مدعی و... و افکارشان را در یک سو، و رند، عاشق، مست، پیر می‌فروش و... و اندیشه‌هایشان را در سوی دیگر قرار داد (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۱۰).

#### انطباق بحران مشروعیت هیات حاکمه در اشعار انتقادی حافظ با اندیشه هابرماس

صرف‌نظر از ستمگری‌های بعضی از پادشاهان آفت دیگری که در عصر حافظ در میان هیأت حاکمه وجود دارد قدرت و نفوذ زنان طبقه حاکمه است و هر یک از خاتونان برای خود دربار و دستگاه دارد و اینجو و عایدی ویژه دارند. این خود موجب توطئه‌ها و دسیسه‌ها و عاشقی‌های جنون‌آمیزی است که مخاطرات اجتماعی فراوان به همراه دارد (ر.ک: پطروشفسکی: ۱۳۴۴). حافظ در جستجوی آرمان‌های واحدی چون آزادی، عدالت و ظلم‌ستیزی و استبدادستیزی برآمده و هنر خود را دستمایه مبارزه با تزویر، سودجویی و قدرت‌طلبی قرار داده است.

از دیدگاه هابرماس جوامع سرمایه‌داری به شدت در معرض بحران مشروعیت قرار دارند و این تهدید وجود دارد که توده مردم از وفاداری خود دست بشویند و دیگر انگیزه‌ای برای ادامه حمایت از آن نداشته باشند. هابرماس منشاء اصلی بروز بحران را به تناقض‌های طبقاتی مربوط می‌کند، اینکه دولت مجبور است منافع طبقه بخصوصی (سرمایه‌دارها) و در عین حال وفاداری طبقه دیگر (توده مردم) را تحصیل کند. (ر.ک: منصورنژاد، ۱۳۸۱: ۲۲۵)

با توجه به این توضیحات بحران مشروعیت هیأت حاکمه و مبارزه حافظ با بی‌عدالتی آنان در

اشعار انتقادی، با نظریه بحران مشروعیت هابرماس منطبق است. حافظ با یادآوری روز قیامت، به صاحب دیوان از ستم‌های اقتصادی موجود در جامعه از مناصب حکومتی شکایت می‌کند:

صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب      کاندرین طغرا نشان حسبه لله نیست

(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۷۶/ب ۱)

عدل سلطان گر نپرسد حال مظلومان عشق      گوشه‌گیران را ز آسایش طمع باید برید

(همان: غ ۲۴۰/ب ۸)

### رهای و آزادی در بینش حافظ و انطباق آن با دیدگاه هابرماس

نظریه انتقادی در پی رها ساختن بشر از ساختارهای «ستم» در سیاست جهانی و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرت‌های هژمونیک قرار دارند. مفهوم علایق‌شناختی در نظریه هابرماس منطبق با احساسات و آرزوهای حافظ است. از دیدگاه هابرماس احساسات و آرزوها دو شاخه از از دل‌بستگی است که ریشه در احتیاجات بشر دارند. در اشعار انتقادی حافظ سکوتی نهفته است که در آن مفاهیم انتقادی از جمله مفهوم صدای آزادی شنیده می‌شود:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم      بنده عشقم و از هردو جهان آزادم

(حافظ، ۱۳۸۶: غ ۳۱۷/ب ۱)

عدم تعلق به هر آنچه آدمی را اسیر و دربند قیود می‌کند و برای آزادزیستی آماده می‌کند. از طرفی هدف نهایی در نظریه انتقادی، رهاسازی بشر از سلطه می‌باشد و غایت عرفان نیز رهاسازی بشر از علایق پوچ و مادی دنیوی است:

روز مرگم نفسی مهلت دیدار بده      وانگهم تا به لحد فارغ و آزاد ببر

(همان: غ ۳۳۶/ب ۷)

این شعر حافظ که آرزوی وعده دیدار خدا در آن مستتر است، آزادی را مشروط به مرگ می‌کند که روح پس از مرگ از قفس درون آزاد می‌شود.

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است      روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

(همان: غ ۳۴۳/ب ۲)

با این تعبیر می‌توان گفت که آزادی از دیدگاه حافظ مشروط و نسبی است و آزادی مطلق برای هیچ انسانی متصور نیست.

### نتیجه‌گیری

بازتاب ستیز اجتماعی در دستگاه نظریه‌پردازی هابرماس، مفاهیم نظری همچون کنش ارتباطی،

عقلانیت ارتباطی و نگرش انتقادی و... است و بازتاب ستیز اجتماعی در دستگاه شعری حافظ مفاهیمی چون محتسب، صوفی، زاهد، ریا، واعظ و... است. همچنانکه بحران مشروعیت از دیدگاه هابرماس، نتیجه سرمایه‌داری سازمان یافته و صاحبان قدرت و ثروت می‌باشد.

۱۳

از وجوه مشترک هر دو این است که هم حافظ و هم هابرماس به دنبال عدالت‌خواهی همراه با آزادی، با رویکرد سوسیالیستی و در پی ایجاد جامعه سالم، آزاد و بدون وجود سلطه هستند. نظریه انتقادی در پی رها ساختن بشر از ساختارهای «ستم» در سیاست جهانی و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرت‌های هژمونیک قرار دارند. هابرماس در تلاش است نقاب از چهره پوشیده سلطه شمال ثروتمند بر جنوب فقیر بردارد و هدف نهایی خواجه‌رهایی از تعلقات دنیوی و حاکمان مستبد است.

عقلانیت از وجوه مشترک دیگر دیدگاه خواجه و هابرماس است. عقلانیت در شعر حافظ چهره‌ای فراتر از زمانه وی دارد و با معیارهای عقلانیت مدرن قابل انطباق است. معرفت والای او جلوه‌های عقل‌گرایی متعالی و فراتر از زمان را متجلی کرده است. در مقوله عقلانیت ابزاری حافظ و هابرماس هر یک بر اساس مبانی اندیشه‌ای خود نگاه ویژه و منحصر به فردی به آن دارند. نقطه اشتراک نگاه هردو به موضوع عقلانیت ابزاری ناکافی دانستن این نوع عقلانیت است. در شعر حافظ عملی عقلانی است که در خدمت نوع بشر باشد و هیچ کس خود را محور عالم نمی‌داند و این با عقلانیت هابرماس کاملاً مطابقت دارد و در واقع وجه اشتراک حافظ و هابرماس انتقاد از عقلانیت ابزاری و ناکافی بودن آن برای جامعه بشری است.

مقوله چندصدایی از دیگر وجوه مشترک اندیشه انتقادی آن هاست، به طوری که اعضاء طبقه تک‌صدایی حافظ می‌توانند محتسب شیخ، واعظ، زاهد و مدعیان باشند و پیر مغان، رند و ساقی می‌توانند اعضاء طبقه چندصدایی وی تشکیل دهند. دنیای تک‌صدایی که خواجه در اشعارش دنبال می‌کند منعکس‌کننده رفتار انسان‌هایی است با افکار منفی، ضد ارزش‌های بشری و مورد عتاب و سرزنش هستند که ریا و تزویر و دروغ بن مایه ارزش‌هایش را تشکیل می‌دهد. اما اساس دنیای چندصدایی حافظ با رویکرد هابرماسی، به صورت رابطه «من - غیر» بین‌الذهانی تحلیل می‌شود. محتسب نماد سلطه و حاکم مستبد است که مانع شکل‌گیری کنش ارتباطی است. لذا مانع شنیدن فریادخواهی، دادخواهی و عدالت‌طلبی است.

در نهایت باید گفت اندیشه و مفاهیم کاربردی حافظ در چارچوب مفاهیم هابرماس می‌تواند بازتاب بخشی از واقعیت‌های جامعه در حوزه اجتماعی باشد.

## منابع

### کتاب‌ها

- بشیریه، حسین. (۱۳۷۲). *دولت و عقل*، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ. (۱۳۴۴). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول قرن‌های ۱۳ و ۱۴*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۲). *گمشده لب دریا*، تهران: انتشارات سخن.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۲). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، تهران: مرکز.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۸۶). *دیوان حافظ*، به کوشش غنی و قزوینی، تهران: یزدانی.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۲). *شرح شوق*، دوره ۵ جلدی، تهران: قطره.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیر کبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). *از کوچه زندان*، جلد ۱۲، تهران: امیرکبیر.
- کیویستو، پیتر. (۱۳۸۰). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دوم، تهران: نی.
- منصورنژاد، محمد. (۱۳۸۱). *رویکرد نظری در گفتگوی تمدن*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و جهاد دانشگاهی.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۷۷). *نظریه کنش ارتباطی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۹۰). *نظریه و عمل در تمدن علمی*؛ در کتاب *جامعه‌شناسی انتقادی گردآوری پل کانتون*، ترجمه حسن چاوشیان. (۴۰۸-۳۸۹). تهران: نشر کتاب آمه.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۹۲ الف). *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی*، ترجمه جمال محمدی، تهران: افکار.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۹۲ ب). *راه برون‌رفتی از فلسفه سوژه*: خرد ارتباطی در مقابل خرد سوژه‌محور. در *متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، گردآوری لارنس کهن، ترجمه حسین بشیریه. (۶۳۶-۶۰۸). تهران: نی.
- هولاب، رابرت. (۱۳۸۱). *یورگن هابرماس؛ نقد در حوزه عمومی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.

## منابع انگلیسی

Habermas, J. (1979). *What is universal pragmatics?*. In *Communication and the evolution of society*. London: Heinemann.

## مقالات

- اندرسون، جوئل. (۱۳۸۳). نسل سوم مکتب فرانکفورت چگونه می‌اندیشد؟. ترجمه کرباسچی و زائری، راهبرد، (۳۳)، ۳۹۱ - ۳۶۷.
- ایمانیان، حسین. (۱۳۹۴). طعنه‌رندانه به حافظ شهر. بررسی ایهام در تخلص شعری حافظ شیرازی. *مطالعات و تحقیقات ادبی*، (۱۸)، ۲۵-۷. doi:10.52547/jls.7.18.7
- حریری اکبری، محمد. (۱۳۸۳). اندیشه‌های یورگن هابرماس، علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، (۱)، ۱-۳۲. doi: 10.22067/jss.v0i0.15974
- طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی غزل حافظ با تکیه بر شیوه تحلیل گفتمان انتقادی، *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۴(۱۳)، ۹-۴۱.
- محمودیان، محمد رفیع. (۱۳۷۵). حالت‌شناسی گفتار. فرهنگ، (۱۸)، ۲۵۳-۲۷۰.

## References

### Books

- Bashirieh, H. (1993). *Government and Reason*, Tehran: New Science Publishing Institute. [In Persian]
- Habermas, J. (1979). *What is universal pragmatics?*. In *Communication and the evolution of society*, London: Heinemann. [In Persian]
- Habermas, J. (1998). *The Theory of Communicative Action*, Trans. Kamal Poladi, Tehran: Center. [In Persian]
- Habermas, J. (2011). *Theory and Practice in Scientific Civilization; In Critical Sociology*, edited by Paul Connerton, Trans. Hasan Chavoshian. (408-389). Tehran: Ame Book Publishing. [In Persian]
- Habermas, J. (2012). *A way out of subject philosophy: relational wisdom versus subject-oriented wisdom*. In *selected texts from modernism to postmodernism*, compiled by Lawrence Kahun, translated by Hossein Bashiriyeh. (636-608). Tehran: Ney. [In Persian]
- Habermas, J. (2012). *Structural Transformation of the Public Sphere*, Trans. Jamal Mohammadi, Tehran: Afkar. [In Persian]
- Hafez Shirazi, Sh. M. (2007). *Diwan Hafez*, by the efforts of Ghani and Qazvini, Tehran: Yazdani. [In Persian]
- Hamidian, S. (2013). *Shahrah Shogh*, 5-volume series, Tehran: Drop. [In Persian]
- Holab, R. (2002). *Jürgen Habermas; Criticism in the public domain*, Trans. Hossein Bashiriyeh, Tehran: Ni. [In Persian]

Kivisto, P. (2001). *Fundamental Thoughts in Sociology*, Trans. Manouchehr Sabouri, second edition, Tehran: Ni. [In Persian]

Mansoornejad, M. (2008). *Theoretical Approach in Civilization Dialogue*, Tehran: Research Institute of Human Sciences and Academic Jihad. [In Persian]

Petroshevski, I. P. (1965). *Agriculture and land relations in Iran during the Mughal era in the 13th and 14th centuries*, Trans. Karim Keshavarz, Tehran: University of Tehran, Institute of Social Studies and Research. [In Persian]

Poladi, K. (2003). *History of Political Thought in the West*, Tehran: Center. [In Persian]

Pournamdarian, T. (2012). *Missing Lab Darya*, Tehran: Sokhon Publications. [In Persian]

Zarinkoob, A. H. (2006). *Searching in Iranian Sufism*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Zarinkoob, A. H. (2008). *from 12 Rendan Street*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

#### Articles

Anderson, J. (2005). How does the third generation of the Frankfurt school think? Trans. Karbaschi and Zairi. *Strategy*, (33), 367-391. [In Persian]

Hariri Akbari, M. (2004). Jürgen Habermas's Thoughts. *Social Sciences of Ferdowsi University of Mashhad*, 1(1), 1-32. [In Persian]

Imanian, H. (2014). taunting Hafez Shahr. A review of Iham in Hafez Shirazi's poetic pseudonym. *Literary Studies and Research*, (18), 7-25. [In Persian]

Mahmoudian, M. R. (1996). Speech morphology. *Farhang*, (18), 253-270. [In Persian]

Tahmasabi, F. (2012), Sociology of Hafez's Ghazal based on the method of critical discourse analysis, *interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 4(13), 9-41. [In Persian]



## Analyzing Hafez's critical poems based on Habermas' theory of rationality and communicative action

Karim Nasrollahi<sup>1</sup>, Dr. Hekmat Shahrokh<sup>2</sup>, Dr. Mohsen Izdiyar<sup>3</sup>

### Abstract

A critical review of the life and intellectual life and a review of the works and writings of Hafez and Habermas show that the political and social conditions of their era provide a necessary platform for the emergence of characters such as Hafez and Habermas. The suffocating political atmosphere of a dictator like Hitler, along with his personal experience, left an effective role on the formation of Habermas' thoughts, ideas and works. On the other hand, according to the political and social situation of Hafez era, such conditions prevail. In other words, the situation of Hafez's time, which coincides with the emergence of an autocratic phenomenon named Amir Mubarezuddin, played a very important role in his writing of critical poems. Therefore, this research, using the descriptive-analytical method and using the critical approach, aims to answer these questions: what is the basis of the relationship between Hafez and Habermas? What procedure has Hafez adopted regarding social issues? On what axis are the common chapters of Hafez and Habermas thought? The findings of the research show that the main communication axis of Hafez's critical thought and Habermas' communication action is their language. Hafez's critical discourse in the framework of Habermas' communicative action can be a message of part of the realities of society in the field of social justice, freedom and liberation, peace and friendship and polyphony. The members of Hafez's monophonic world can be Sufi scholars, preachers, ascetics and claimants, and Pir Moghan, Rand and Saqi can form the members of his polyphonic world. On the other hand, Habermas's speech stimulates the desire for truth. The truth that is determined through rational reasoning.

**Keywords:** Hafez, critical thought, Habermas, communicative action, communicative rationality.

<sup>1</sup> . PhD student of Persian language and literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. nasrollahi.karim60@gmail.com

<sup>2</sup> . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. (Corresponding author) Shahrokh.hekmat45@gmail.com

<sup>3</sup> . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. m-izadyar@iau-arak.ac.ir